



State: A Last Resort for People

Exclusive interview with Dr. Syed Kamall

Conducted by Bardia Garshasbi in London— July 2014

دولت: آخرین پناه مردم

مصاحبه اختصاصی سازمان برتر با دکتر سید کمال

تهیه، تنظیم، و ترجمه: بردیا گرشاسبی

اشاره:

دکتر «سید کمال» نماینده مردم لندن در پارلمان اتحادیه اروپا و رهبر حزب محافظه کار بریتانیا در این پارلمان است. وی در ماه ژوئن سال جاری به مقام ریاست «گروه محافظه کاران و اصلاح طلبان اروپا» برگزیده شد و افتخار می‌کند که تنها سیاستمدار مسلمانی است که توانسته به چنین مقام و موقعیتی برسد و رهبری حزب حاکم بریتانیا در پارلمان اروپا و ریاست گروه محافظه کاران و اصلاح طلبان اروپا را هم‌زمان بر عهده داشته باشد. او در یک خانواده فقیر در کشور «گویان» به دنیا آمده که در دهه ۵۰ میلادی به انگلستان مهاجرت کردند. سید کمال مدرک کارشناسی را از «دانشگاه لیورپول»، مدرک کارشناسی ارشد را از «مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن» (معتبرترین دانشگاه علوم اقتصادی و سیاسی جهان)، و مدرک دکترای خود را از دانشگاه «سیتی یونیورسیتی لندن» دریافت کرده است. او چندین کتاب در زمینه مدیریت و اقتصاد نوشته و مقالات متعددی در نشریات معتبر بین‌المللی منتشر کرده است. مردم لندن و جامعه سیاسی اروپا دکتر کمال را به هوشمندی، سخنوری، سخت‌کوشی، فروتنی، و خلق و خوی آرام و مهربان می‌شناسند. او یکی از معدود سیاستمداران موفق اروپایی است که فقر و تنگدستی را با تمام وجود تجربه کرده و به همین دلیل در تمام فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی خود لحظه‌ای از رنج اقشار فقیر جامعه غافل نیست. ما در بچوبه انتخابات پارلمان اروپا در ماه می سال جاری به فکر مصاحبه با او افتادیم و در این جا لازم می‌دانیم از این شخصیت دوست‌داشتنی و ارزشمند و از کلیه کارکنان دفتر او در لندن و بروکسل، به ویژه خانم «ریچل استون» و خانم «زارا کولویل»، صمیمانه تشکر کنیم که علی‌رغم ضیق وقت و گرفتاری‌های شبانه‌روزی انتخابات با خوش‌رویی و فروتنی مثال‌زدنی به دعوت ما برای مصاحبه با مجله سازمان برتر پاسخ مثبت دادند.

■ **بردیا:** جناب آقای دکتر، ضمن سپاس از این که علی‌رغم مشغله فراوان دعوت مجله ما را برای مصاحبه پذیرفتید، ممنون می‌شوم که در ابتدا مختصری از داستان زندگی خود برای خوانندگان ما بگویید. شخصاً برای من بسیار شگفت‌آور است که شما از یک خانواده معمولی مهاجر از کشور «گویان» به مقام رهبری حزب محافظه‌کار بریتانیا در پارلمان اروپا رسیده‌اید. چه‌گونه توانستید به چنین موفقیتی دست پیدا کنید؟

□ **کمال:** پدر من در دهه ۱۹۵۰ برای ساختن یک زندگی بهتر برای خود و خانواده‌اش به بریتانیا مهاجرت کرد. من در شمال شهر لندن بزرگ شدم و پدرم راننده شرکت اتوبوسرانی لندن بود. درسی که پدر و مادر من به فرزندان خود از همان ابتدای کودکی آموخته بودند این بود که اگر در کار سخت‌کوش باشید و اگر به خداوند و به توانایی‌های خودتان ایمان داشته باشید، هیچ‌حد و مرزی در نائل شدن به موفقیت در زندگی برای شما وجود نخواهد داشت. این درس بعدها خیلی به دردم خورد و در تمام مراحل پیشرفتم در زندگی از آن بهره بردم.

پدر من به سیاست علاقه داشت و اکثر بحث‌ها و برنامه‌های سیاسی را با اشتیاق دنبال می‌کرد. یادم هست که همیشه برای من از گفت‌وگوهای خودش با مسافران اتوبوس، از جمله دانشجویان، صحبت می‌کرد. حتی یک بار از او دعوت شده بود تا در یک کنفرانس سیاسی که از طرف دانشجویان برگزار می‌شد شرکت کرده و برای آن‌ها سخنرانی کند، که البته او این دعوت را رد کرده بود. پدرم معتقد بود، و خود من هم همین اعتقاد را دارم، که دلیل ورود به دنیای سیاست پررنگ کردن و

جلوه دادن به اهدافی است که فرد به آن‌ها ایمان دارد و حرفه سیاسی مانند سکویی است که می‌توان بر آن ایستاد و به ترویج آن اهداف پرداخت. من و پدرم درباره نحوه مبارزه با تعصبات با هم حرف می‌زدیم و این که چه‌گونه می‌شود افراد را توانمند ساخت تا بر موانع پیش روی خود غلبه کنند. او اغلب به من می‌گفت: «تو می‌توانی آن چراغ راهنمایی بشوی که راه را به دیگران نشان می‌دهد.»

مسیری را که من در زندگی طی کردم راه آسانی نبود. پس از پیوستن به حزب محافظه‌کار بریتانیا در سال ۱۹۷۸، در پنج دوره انتخابات و در تعداد پرشماری از جلسات تعیین نامزدها شکست خوردم تا این که بالاخره در سال ۲۰۰۵ در انتخابات برنده شدم. پس از هر شکستی دوباره از جای خود بلند شدم، گرد و غبار شکست را از ذهنم زدودم و بار دیگر به تلاش ادامه دادم. جایی خوانده بودم که نشانه یک مرد یا زن شایسته آن است که او همان یک بار که سخت بر زمین خورده همت کند و از جای خود برخیزد. من در انتخابات پارلمان اروپا در سال ۲۰۰۵ به عنوان نماینده مردم لندن در آن پارلمان انتخاب شدم و بسیار خوش شانس بودم که از نوامبر ۲۰۱۳ رهبری حزب محافظه‌کار بریتانیا در پارلمان اروپا را نیز عهده‌دار بوده‌ام. در ژوئن ۲۰۱۴ نیز به مقام ریاست «گروه محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان اروپا» برگزیده شدم. من اولین فرد از اقلیت‌های نژادی و تنها مسلمانی هستم که تا کنون به ریاست این گروه رسیده‌ام.

■ **بردیا:** آقای دکتر، به نظر شما بریتانیا واجد چه ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی-اجتماعی است که به اقلیت‌های نژادی

و مذهبی امکان می‌دهد تا به چنین موفقیت‌هایی دست یابند؟

کمال: من بسیار مفتخرم از این که در شهری مانند لندن بزرگ شده‌ام. به اعتقاد من لندن بهترین شهر دنیا است. تنوع و تکثر در این شهر، که تعداد زیادی از فرهنگ‌ها و باورهای دینی را در خود جای داده و پذیرفته، هر روز و همیشه برای من الهام‌بخش بوده است. من معتقدم بریتانیا جامعه‌ای است باز که تاب تحمل دیگران را دارد و به همین دلیل بوده که من توانسته‌ام در این کشور به اهداف سیاسی خودم نائل شوم.

بردیا: در گفتمان سیاسی غالب در ۱۵۰ سال اخیر، موضوع فقر و اقشار کم درآمد تقریباً به شکلی انحصاری ملک طلق گروه‌های سیاسی چپ‌گرا محسوب می‌شده است، به طوری که در سطح دنیا یک برداشت و توافق عام وجود دارد مبنی بر این که فقط چپ‌گرایان هستند که به اقشار فقیر اهمیت می‌دهند و برای حل مشکل فقر (از طریق اخذ مالیات و ایجاد دولت رفاه و غیره) برنامه‌های مشخصی دارند. به لحاظ سیاسی، شما دقیقاً نقطه مقابل ایده‌های چپ‌گرایانه و سوسیالیستی محسوب می‌شوید، اما در عین حال خودتان را وقف مشکل فقر و کاستن از رنج فقرا کرده‌اید. لطفاً کمی دوباره تجربیات و مشاهدات خود در این زمینه برای ما بگویید و توضیح دهید که رویکرد شما برای حل مشکل فقر چه تفاوتی با رویکرد جناح‌های چپ دارد.

کمال: به اعتقاد من هر دو جناح چپ و راست در سیاست‌های خود در مورد اقشار کم درآمد ناموفق بوده‌اند. چپ‌ها در آرزوی دیرینه خود برای حل مشکل فقر به گونه‌ای

عمل کرده‌اند که اراده و تمایل فرد برای کمک به خودش را از بین برده‌اند و به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که بخش بزرگی از مردم در جنگال فقر اسیر مانده‌اند و برای تأمین نیازهایشان به طور کلی وابسته به کمک‌های دولتی شده‌اند. جناح راست نیز تا حد زیادی دولت را عقب می‌راند چون اعتقاد دارد که فرد باید خودش به خودش کمک کند، و البته گرچه تعداد زیادی از مردم خودشان به فکر خودشان هستند (و چندان به کمک‌های دولتی تکیه نمی‌کنند) اما باز هم عده زیادی از مردم بدون هیچ حمایتی تنها مانده و در تنگنا قرار گرفته‌اند و از مساعدت‌ها و مهارت‌هایی که شدیداً به آن‌ها نیاز دارند تا بتوانند روی پای خودشان بایستند محروم مانده‌اند.

نظر شخصی من بر این است که برای کمک به اقشار کم درآمد، دولت باید آخرین پناه و چاره باشد نه اولین پناه. به واقع دولت باید صرفاً مانند «ترامپولین» (تور ایمنی آکروبات‌بازها) عمل کند، یعنی زمینه‌ای فراهم بیاورد تا آن‌هایی را که در مواقع دشوار در زندگی زمین خورده و درمانده شده‌اند به مدت کوتاهی در پناه خود بگیرد (تا از خرد شدن و نابودی آن‌ها در این سقوط جلوگیری کند) و سپس آن‌ها را مانند فنر دوباره به بالا پرتاب کند تا بتوانند روی پای خودشان بایستند. این عملکرد دولت می‌تواند موقتاً نقش مهمی در زندگی مردم ایفا کند. اما در نهایت خود افراد، گروه‌ها، و جمعیت‌ها هستند که باید تصمیم بگیرند زندگی‌شان را چه‌گونه اداره کنند. من فکر می‌کنم موضوعی که اهمیت دارد این است که مردم به مهارت‌ها و حمایت لازم برای



بروز استعدادها و بکارگیری حداکثر توان خود در زندگی مجهز باشند و بدانند که نهادی به نام دولت وجود دارد که به نیازمندان واقعی کمک خواهد کرد.

من شور و علاقه فراوانی دارم که بفهمم افراد و اجتماعات کوچک در محله‌های شهر چه‌گونه با مشکلاتی که جامعه در کلیتش از حل آن‌ها عاجز

مانده مواجه شده و برای آن‌ها راه حل پیدا می‌کنند. مردم در محله‌ها هر روز بدون هیچ‌هیاهو و ادعایی دارند به خودشان و به یکدیگر کمک می‌کنند. من مرتباً از انواع طرح‌ها و برنامه‌های محلی دیدن می‌کنم که هر یک به نوبه خود زندگی را برای ساکنین آن محله‌ها آسان‌تر و بهتر می‌کند و خیلی دلم می‌خواهد که نظیر چنین طرح و برنامه‌هایی در مقیاسی وسیع‌تر در سطح جامعه اتفاق بیافتد و پیاده شود. به اعتقاد من، برخلاف راه حلی که چپ‌گرایان ارائه می‌دهند و می‌خواهند مشکلات را از بالا به پایین و از طریق دولت حل کنند، مشکل فقر را در نهایت با رویکردی از پایین به بالا می‌توان حل کرد.

■ **بردیا: اعتقادات دینی شما به عنوان یک مسلمان چه نقشی در توسعه دیدگاه‌های سیاسی و سیاست‌های مورد حمایت شما داشته است؟**

□ **کمال: از نظر من گوهر وجودی اسلام در رابطه شخصی فرد با خداوند است و نه در یک حالت سلسله مراتبی بین آن‌ها. همین**

رابطه فردی با خداوند برای من نشان‌دهنده اهمیت مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گو بودن فرد در قبال اعمال خویش است. بنابراین، من به بازار آزاد اعتقاد دارم و به نظامی از آموزش و پرورش که الهام بخش کودکان باشد تا بتوانند تمام استعدادهای خود را بروز داده و به خواسته‌ها و آرزوهای خود در زندگی برسند؛ و نیز به جامعه‌ای اعتقاد دارم که مردم را تشویق کند که پاسخ‌گوی اعمال خود بوده و مسئول اداره زندگی خود باشند.

من درس‌های بزرگی از این جمله قرآن کریم یاد گرفته‌ام که می‌فرماید «لکم دینکم و لسی دین». تحمل و درک متقابل بخشی جدایی‌ناپذیر از اعتقادات من و اصل و اساس تمام کارهایی است که به عنوان یک سیاستمدار انجام می‌دهم.

■ **بردیا: دیدگاه شما درباره «جهانی شدن» چیست؟ آیا به نظرتان کشورهای نظیر ایران از پیوستن به روند جهانی شدن نفعی خواهند برد؟ منظورم این است که آیا با شرکت جستن در رقابتی که حریفان شما به لحاظ تکنولوژیک بسیار پیشرفته‌تر از شما هستند چیزی عایدتان خواهد شد؟**

کمال: جهانی شدن پدیده‌ای است که دارد اتفاق می‌افتد و چندان فرقی ندارد که از آن خوشمان بیاید یا بدمان بیاید. جهانی شدن یک واقعیت زندگی دنیای مدرن است و کشورها می‌توانند یا از فرصت‌هایی که جهانی شدن به همراه دارد استقبال کرده و آن‌ها را با شرایط خودشان وفق دهند یا این که نسبت به آن بی‌اعتنا باشند و با کناره‌گیری از روند جهانی شدن شاهد رشد و توسعه کشورهایی باشند که به این روند پیوسته‌اند و به واقع دارند به ضرر کشورهای که کناره‌گیری کرده‌اند به پیشرفت خود ادامه می‌دهند.

به نظر من عاقلانه نیست که ایران صرفاً به این دلیل که دیگر حریفان در حال حاضر به لحاظ تکنولوژیک از آن پیشرفته‌تر هستند درها را به روی خود ببندد و از روند جهانی شدن کناره‌گیری کند. نکته اساسی در تکنولوژی‌های جدید این است که با سرعت در حرکت هستند و دائم تغییر می‌کنند. ما امروزه شاهدیم که تعدادی از کشورهای در حال توسعه در حوزه‌های خاصی از توسعه فناوری به مراتب پیشرفته‌تر از دنیای غرب هستند. آن چه اهمیت دارد این است که ما بخشی از روند جهانی شدن و این دنیای در حال تحول باشیم و نه صرفاً یک تماشاچی غیر فعال.

بردیا: عده‌ای استدلال می‌کنند که برای زندگی در دنیایی باز و جهانی شده، تشکیل بلوک‌های تجاری و پیوستن به آن‌ها یک امر اجتناب‌ناپذیر است. شما رهبر حزب محافظه‌کار بریتانیا در پارلمان یکی از معروف‌ترین این بلوک‌های تجاری، یعنی اتحادیه اروپا، هستید. اما از طرفی شما را به عنوان سیاستمداری می‌شناسند که چندان نظر مساعدی نسبت به اتحادیه اروپا ندارد و ترجیح می‌دهد که یا بریتانیا از این اتحادیه خارج شود یا این که شرایط عضویت در اتحادیه به شکلی اساسی به نفع بریتانیا تغییر کند. آیا می‌شود قدری توضیح دهید که اصولاً تصور شما از یک بازار جهانی و دنیای تجارت آزاد بدون وجود بلوک‌ها و اتحادیه‌های تجاری چیست؟

کمال: من پیش از ورود به دنیای سیاست به کار تدریس و سخنرانی در مورد تجارت بین‌الملل اشتغال داشتم. یکی از افسانه‌های بی‌اساس و رایج در باب تجارت این است که «کشورها» با هم تجارت می‌کنند، اما در حقیقت این «مردم و بنگاه‌های اقتصادی» در یک کشور هستند که برای منفعت متقابل با مردم و بنگاه‌های اقتصادی کشورهای دیگر تجارت و معامله می‌کنند. در این بین دولت‌ها دو راه در پیش رو دارند: یا این که خودشان را



در این معاملات درگیر کنند یا این که دخالتی در این معاملات نداشته باشند. بلوک‌ها و اتحادیه‌های تجاری می‌توانند روند کاستن از موانع تجاری بین کمپانی‌های کشورهای عضو آن اتحادیه را تسهیل کنند و در عین حال می‌توانند بر تعداد این موانع بیافزایند. مردم برای تجارت و معامله با یکدیگر نیازی به اتحادیه‌های تجاری ندارند. تعداد زیادی از شرکت‌های بریتانیایی با شرکت‌های آمریکایی تجارت و معامله دارند بدون آن که طرفین به اتفاق در اتحادیه‌ای عضویت داشته باشند.

به نظر ما اگر بخواهیم در اروپا پیشرفتی در زمینه گشودن بازارهای جدید داشته باشیم و رشد اقتصادی را تسهیل کنیم نیاز است که اتحادیه اروپا رویکرد خود را در شیوه‌ای که در تعیین شرایط تجاری در پیش گرفته تغییر دهد. در اتحادیه اروپا ما به جای آن که سعی در مخلوط کردن مجموعه قوانین و استانداردهای کشورهای مختلف داشته باشیم و ملغمه‌ای بسازیم که مدام پیچیده‌تر می‌شود، بهتر است تا حد امکان قوانین و استانداردهای متفاوت یکدیگر را متقابلاً به رسمیت بشناسیم. بحث تجارت باز و آزاد بین‌المللی در قرن بیست و یکم نیرومندتر از هر زمان دیگر است. در گذشته وجود مرز بین کشورها هزینه‌های مختلفی بر مبادلات تجاری تحمیل می‌کرد، از جمله هزینه تعرفه‌های تجاری، هزینه زمانی به واسطه تأخیر در گمرکات، و هزینه‌های اضافی مترتب بر تفاوت‌هایی نظیر تفاوت در زبان، فرهنگ، و سیستم‌های قانونی کشورهای مختلف. بسیاری از این هزینه‌ها و دیگر هزینه‌های سنتی و اضافی که از قدیم ملازم تجارت بین‌الملل بوده‌اند اکنون دارند از بین می‌روند.

ما به واسطه شبکه اینترنت و چارچوب‌های قانونی بین‌المللی که از طریق نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی به اجرا درمی‌آیند، با هر قراردادی که از راه دور می‌بندیم داریم به تدریج یاد می‌گیریم که، فارغ از ملیت و موقعیت مکانی و جغرافیایی مان، با هم ارتباط برقرار کرده و به هم اعتماد کنیم.

■ **بردیا: آقای دکتر، اخباری که روزانه در جراید کشور ایران بازتاب می‌یابند عمدتاً به موضوعات اقتصادی نظیر نرخ بهره، قیمت مواد غذایی، یارانه‌ها، و غیره اختصاص دارند. با مرور این اخبار به نظر می‌رسد که مردم به شکلی فزاینده از دولت تقاضا دارند که بر شدت نظارت‌های خود بر نرخ اقلام اساسی از گندم گرفته تا بنزین بیافزاید. معمولاً در اقتصادی که نرخ اکثر مواد و کالاها را دولت تعیین می‌کند، چنان‌چه از نظارت دولتی کاسته شود ما در کوتاه مدت با افزایش آنی قیمت‌ها مواجه خواهیم شد و به همین دلیل هر گونه دعوت برای کاستن از نظارت‌های دولتی بر قیمت کالاها به نوعی بی‌توجهی به اقشار کم درآمدی تعبیر می‌شود که از این افزایش ناگهانی قیمت‌ها بیشترین ضربه را می‌خورند. به نظر شما آیا در اقتصادی مانند ایران که به شدت وابسته به یارانه‌ها و کنترل‌های دولتی بوده است، دعوت به کاستن از نظارت‌ها و مداخلات دولتی در امر اقتصاد نوعی بی‌اعتنایی به اقشار کم درآمد محسوب نخواهد شد؟**

□ **کمال:** در پاسخ به این سؤال در یک کلمه باید بگویم خیر. استدلال من این است که دعوت به کاستن از کنترل‌های دولتی در تعیین نرخ اقلام اساسی، به ویژه در زمانی که کشور

با افزایش نرخ تورم مواجه است، زنه تنها نشان‌گر بی‌توجهی به افشار کم درآمد نیست بلکه نشان‌دهنده تصدی‌گری مسئولانه از سوی دولت است. در اقتصادی که به شدت وابسته به یارانه است شما در واقع خانواده‌های کم درآمد را در تله وابستگی دائم به دولت اسیر می‌کنید. من چنین نقش و وظیفه‌ای برای دولت قائل نیستم. همان طور که قبلاً اشاره کردم، به اعتقاد من در این قبیل امور، دولت باید آخرین جایی باشد که مردم برای کمک اقتصادی به آن پناه می‌برند، نه اولین جا. در اقتصادی که تمام کالاهای اساسی مشمول یارانه شده‌اند، به واقع دولت در همان ابتدای کار در زندگی اقتصادی مردم دخالت کرده و امکانی برای آن‌ها فراهم نمی‌آورد تا خودشان آزادانه درباره تأمین معاش و چرخاندن چرخ زندگی اقتصادی تصمیم بگیرند. به علاوه، در چنین اقتصادی، اگر دولت تغییر کند و دولت جدید سیاست پرداخت یارانه را نادرست بداند، قطع ناگهانی یارانه تأثیرات مخربی بر زندگی روزانه خانواده‌های سخت‌کوش و کم درآمد بر جای خواهد گذاشت. دست سنگین نظارت‌های دولتی در امور اقتصادی نهایتاً آزادی مردمی که دولت قرار است به آن‌ها خدمت کند را تهدید می‌کند.

■ **بردیا:** شما در باب موضوعاتی نظیر مدیریت و مخابرات تحقیقات فراوانی به عمل آورده و کتاب‌ها و مقالات زیادی در این باره منتشر کرده‌اید. به نظر شما مخابرات در توسعه اقتصادی کشور تا چه اندازه اهمیت دارد و ایران از کشورهای که در این زمینه موفق بوده‌اند چه درس‌هایی می‌تواند بیاموزد؟

□ **کمال:** یک رابطه روشن و مشخص بین رشد اقتصادی و زیرساخت مخابرات وجود دارد.

به نظر من ایران باید شرایطی فراهم بیاورد که به گشایش یک بازار رقابت در زمینه مخابرات بین شرکت‌های داخلی و خارجی بیانجامد.

■ **بردیا:** به عنوان یکی از سیاستمداران معروف در پارلمان اتحادیه اروپا، دیدگاه کلی شما درباره ایران و مردم آن چیست، و به نظرتان بهترین راه برای اتحادیه اروپا به طور عام و بریتانیا به طور خاص برای بهبود روابط با ایران کدام است؟

□ **کمال:** نظر من درباره رابطه ایران و اروپا به همان دیدگاه کلی برمی‌گردد که قبلاً در مورد جامعه اشاره کردم مبنی بر این که جامعه سالم و شکوفا جامعه‌ای است که دارای درک متقابل و تحمل باشد. من فکر می‌کنم راه حل اساسی برای ایجاد روابط شایسته بین ایران و اتحادیه اروپا این است که کانال‌های ارتباطی باز و در جریان نگه داشته شوند و طرفین به مبنای فرهنگی یکدیگر احترام بگذارند. در سال ۲۰۱۳ یک هیئت رسمی از طرف اتحادیه اروپا از تهران دیدار کرد و من معتقدم آن چه اهمیت دارد وجود همین تمایل طرفین برای گفت‌وگو است و اگر دولت ایران نگرانی‌های ابراز شده از سوی بریتانیا و اتحادیه اروپا را مد نظر قرار دهد روابط بهتری بین ایران و اروپا برقرار خواهد شد.

■ **بردیا:** آقای دکتر کمال، باز هم از فرصتی که برای این مصاحبه و پاسخ به سؤالات در اختیار ما قرار دادید از شما صمیمانه سپاسگزارم و برایتان در زندگی و سیاست آرزوی موفقیت دارم.

□ **کمال:** من هم برای شما و مجله سازمان برتر آرزوی موفقیت دارم.

